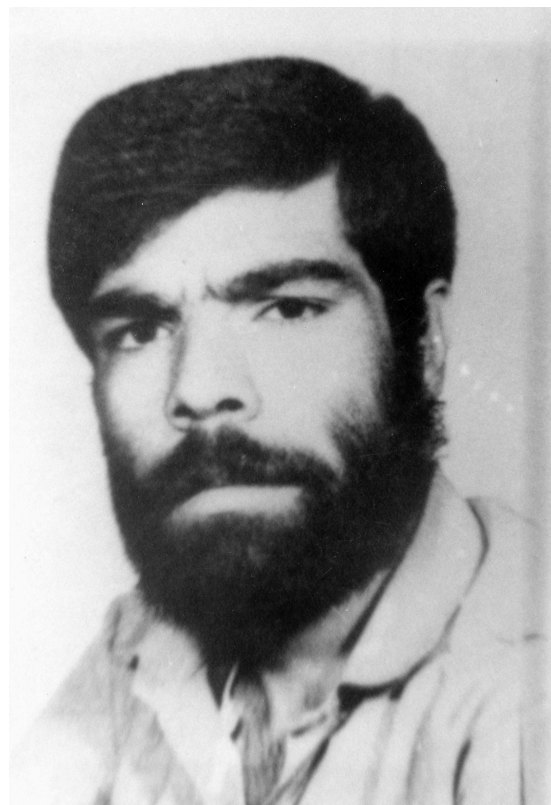


شهید غلامحسین ملاح



سامانه جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر

مختار	نام پدر
۱۳۴۱/۰۷/۳۰	تاریخ تولد
بوشهر - دشتی	محل تولد
۱۳۶۱/۰۸/۱۸	تاریخ شهادت
عین خوش	محل شهادت
فرمانده دسته	مسئولیت
بسیج	نوع عضویت
دانش آموز	شغل
دیپلم	تحصیلات
خورموج	مدفن

زندگینامه

زندگینامه شهید

سال ۱۳۴۱ در خانواده متدین و ساده و پاک حاج مختار ملاح بانی مسجد و حسینیه و محافل امام حسین(ع)، فرزندی متولد شد که او را غلامحسین نان گذاشتند که به راستی غلام و سرباز امام حسین(ع) و راه سرخ او شد.

دوره ابتدائی را در دبستان فایز و دوره راهنمائی را در مدرسه ادب و دوره متوسطه را در دبیرستان ابوذر غفاری خورموج به اتمام رساند. خانواده شهید ملاح خانواده وارسته‌ای بود که عاشق مجالس روضه و محافل دینی بود. در کنار منزل مسجد و حسینیه‌ای احداث نمودند و فرزندان را در چنین جو مذهبی و عاشق اهل بیت پرورش دادند و شهید نیز در چنین فضای روحانی بزرگ شد. در خانه‌ای که پدر شهید خدمتگزار مسجد و حسینیه و مادر بزرگوار شهید خود را خادمه اهل بیت می‌دانست و در ماه‌های محرم و صفر کمر خدمت در تدارکات امام حسین(ع) و اهل بیت می‌بست و این افتخار هنوز هم ادامه دارد و مایه افتخار خانواده ملاح است.

پدر و مادر شهید از همان کودکی عشق و محبت نماز و ذکر اهل بیت را در دل تک تک فرزندان، بخصوص شهید غلامحسین و در دل مهربان او بارور ساختند.

شهید در کنار پدر پر تلاش، به کشاورزی می‌پرداخت و در این فعالیت عصای دست پدر بود. وقتی محرم شروع می‌شد صدای دلنشین نوحه‌های شهید غلامحسین، فضای محله جنوب شهر را فرا می‌گرفت. در کنار فعالیت معمول به فراگیری قرآن پرداخت و در اندک مدتی قرآن را ختم کرد و به تلاوت قرآن علاقه‌ای زیاد داشت. در اوج نوجوانی و سر آغاز جوانی و اوج‌گیری نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) در کلیه راهپیمائیها شرکت داشت و در انجام تظاهرات دانش‌آموزی نقش عمده‌ای داشت. با شروع جنگ تحمیلی در آموزش‌های لازم شرکت فعال داشت و در تاریخ ۱/۷/۶۱ راهی جبهه شد و سرانجام در تاریخ ۱۸/۸/۶۱ در عملیات محرم در منطقه عین خوش به آرزوی دیرینه خود که فیض شهادت بود نایل گردید.

پیکر مطهر شهید پس از ۲۴ روز از شهادتش یعنی ۱۲/۹/۶۱ در روضه الشهداء خورموج به خاک سپرده شد.

وصیت نامه

بِسْمِ رَبِّ الشُّهَدَاءِ

وصیت نامه شهید غلامحسین ملاح

بنام الله پاسدار خون شهدا، سلام بر امام خمینی ولی فقیه، این قامت ایستاده که مانند جدش حسین در برابر ظلم و ستم مستکبران و قدرتهای بزرگ ایستاده و یک قدم به عقب بر نمی‌گردد، سلام بر امت شهید پرور و نمونه که با حضور همیشگی خود در همه صحنه‌های حق و امام را یاری کردند و قدرت نفس کشیدن و خواب راحت را از دشمن صلب کرده است.

امت اسلام امروز در دو جبهه پیروز بوده است و هست، یکی جبهه داخلی، متشکل از منافقین و لیبرالها و کمونیستها و ملی‌گراهائی که در نهایت یک خط را دنبال می‌کنند که همان خط شیطان بزرگ امریکا است. جبهه دوم در جبهه نبرد با با نیروهای خارجی که یکی از آنها صدام عقلی کافر است که بوسیله اربابانش، آمریکا به حریم کشور ما تجاوز نموده است. آمریکا این را تا بحال باید فهمیده باشد که با این حرکات مذبحخانه و آشکار بنا به فرمایش امام عزیز هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. خوشا بحال آنانکه جز راه خدا راهی ندارند و جز ذکر خدا یادی ندارند. خدایا سوگند یاد می‌کنم که فداکاری کنم، الهی یاری ده که بتوانم این حکم را آنچنانکه شایسته مقام باری تعالی است بجا آورم، اینجانب غلامحسین ملاح راهم را شناخته بودم و روانه میدان شدم این وظیفه شرعی من بود که انجام وظیفه شرعی من بود که انجام وظیفه کردم و بسوی آن راه شتافتم، اما ای شما والدین من! بخاطر من ناراحتی نکنید، صبر و بردباری را حفظ کنید و هیچ گریه‌ای برای من نکنید، شما آگاهید و آگاهتر شوید، ما دنباله روان اجداد خود هستیم و باید از ناموس خود دفاع می‌کردیم، عزیزان همه شما مرا حلال کنید، از همه اقوامان و دوستان می‌خواهم که مرا ببخشند و مرا حلال کنند حقیر خود را،

مرگ در راه حق حجله دامادی ماست امروز را حجله به آئین ده دامادم کن

التماس دعا از همه شما دارم :

فرزند و برادر کوچک شما، غلامحسین ملاح ۱۷/۸/۶۱

مصاحبه

مصاحبه با پدر و مادر شهید:

– ضمن معرفی خود از نحوه اخلاق و رفتار شهید بفرمائید؟

حاج مختار ملاح هستم پدر شهید غلامحسین ملاح. شهید از صبر و استقامت بالائی برخوردار بود. بسیار وظیفه شناس و پرتلاش و قدر دان پدر و مادر و محبوبیت خاصی بین دوستان و اقوام داشت.

– از اعزام به جبهه او اگر خاطره‌ای دارید بفرمائید.

وقتی جبهه می‌رفت، آمد با مادر و پدرش خداحافظی کرد. با اهل منزل خداحافظی کرد و گفت: می‌دانم این آخرین دیدار ما است، از شما می‌خواهم مرا حلال کنید.

– چگونه از شهادتش مطلع شدید؟ (مادر شهید)

در تاریخ ۲۶/۸/۶۱ بوسیله یکی از دوستان، از شهادتش با خبر شدیم، و بعد از ۲۵ روز جنازه‌اش را در سردخانه اندیمشک پیدا کردیم.

– ارتباط شهید با شما چگونه بود؟

شهید غلامحسین با همه خوب بود بخصوص با من که مادرش بودم □ احترام ویژه‌ای نسبت به من قایل بود و مرتب می‌گفت: مادر بخاطر زحماتی که کشیدی برای من، حلالم کن.

– به عنوان مادر شهید چه پیامی دارید؟

مادران باید فرزندان را نیکو پرورش دهند و افتخار کنند فرزندان خود را در راه خدا داده‌اند، راه شهدا □ را ادامه دهند که هر چه داریم از وجود امام و قرآن و شهیدان است.

مصاحبه با برادر شهید: (رضا ملاح)

– ضمن معرفی خود، ارتباطتان را با شهید بگوئید:

رضا ملاح هستم، برادر شهید غلامحسین. در حقیقت بخاطر صمیمیت ایشان هم برادر بودیم هم دوست.

– فعالیت‌های دینی و مذهبی شهید را بیان کنید.

شهید، قاری خوب قرآن بود. در ماه‌های محرم و صفر نوحه‌های دلنشین او فضای شهر را در بر می‌گرفت، و صدای دلنشین و رسای اذان او روح نواز بود.

موارد اعزام شهید را ذکر کنید.

شهید دفعه اول از طرف جهاد سازندگی و دفعه دوم از طرف بسیج شهرستان اعزام شد و در عملیات محرم، در منطقه عین خوش به شهادت رسید.

– مسئولیت اجتماعی شهید قبل از شهادت چه بود؟

شهید قبل از شهادتش از افراد دلسوز و بنیانگذاران تعاونی روستائی بود.

– مهمترین ویژگی‌های اخلاقی شهید به نظر شما چه بود؟

ایمان به خدا – مردم داری □ اخلاق حسنه □ کمک به فقرا

– چند نفر از شهدائی که قبل از شهادت شهید با او در ارتباط بودند؟

شهدای بزرگوار □ اسماعیل کشاورز □ محمد رضا کشاورز □ عبدالحسین سیفی

– مسئولیت شهید در هنگام شهادت چه بود؟

فرماندهی تدارکات تیپ امام سجاد(ع) در عملیات محرم.

– جریان شهادت شهید را بیان کنید.

بعد از یک هفته که برای دومین بار به جبهه رفت □ عملیات محرم ۲۷/۷/۶۱ شروع شد یکی از هم‌زمانش، برادر اکبر بردستانی در این عملیات زخمی شدند که خبری از شهید ملاح نداشتند، ایشان که مسئول کل تدارکات تیپ امام سجاد(ع) بودند در حین انجام مأموریت در عین خوش بر اثر خمپاره دشمن به شهادت می‌رسند.

در تاریخ ۸/۷/۶۱ یکی از دوستان بصورت ناشناس آمد و گفت که ما به هم قول دادیم هر کس رودتر شهید شد، خانواده شهید را خبر دهد و ساک و کوله‌پشتی شهید را آورده بود ولی نگفت: که قطعاً شهید شده، و یک هفته بعد آمد که دنبال پیکر مطهر شهید بگردیم. با برادران جهاد تمام سردخانه‌ها را گشتیم و آخر سر در سردخانه اندیمشک، او را پیدا کردیم. نیمی از بدنش به علت اصابت خمپاره از بین رفته بود. از ترکشی که به انگشت پایش خورده بود شناخته شد. یکی از دوستانش که با اتفاق هم در سردخانه‌ها می‌گشتیم، گفت: وقتی وارد سردخانه اندیمشک شدم صدائی را شنیدم که می‌گفت من اینجا هستم. بعد از ۲۵ روز از شهادتش جسد مطهر او را پیدا کردیم.

مصاحبه با هم‌رزم شهید: (اکبر بردستانی)

– ضمن معرفی خود، سابقه دوستیتان را با شهید بیان کنید.

اکبر بردستانی هستم، که از دوره دبستان با شهید هم‌کلاس بودم

به عنوان هم‌رزم و دوست، چه ویژگی‌هایی را قبل از شهادت در شهید مشاهده کردید؟

سالهائی که در کنار شهید بودم □ صداقت □ صبر و استقامت و عشق به اهل بیت در او آشکار بود.

از فعالیت‌های سیاسی شهید بگوئید:

در سال ۵۷ در تمام راهپیمائی‌ها شرکت می‌کرد و اکثر راهپیمائی‌های دانش‌آموزی را رهبری می‌کرد و در اوایل انقلاب بسیار بر ضد منافقین فعالیت کرد.

اگر خواب یا الهامی قبل از شهادت شهید به شما شده بیان کنید.

یکی از دوستان بیان می‌کرد ۲۴ ساعت قبل از شهادت شهید، آن عزیز با یک گونی لباس‌های رنگارنگ نزد ما آمد و لباس‌ها را به ما نشان داد و گفت هر کس لباس دلخواه خودش را بپوشد. و خودش بهترین و زیباترین لباس را انتخاب کرد و پوشید و چند لحظه یکی از برادران هم استانی آمد و اوهم لباس زیبا پوشید. بعد از دو روز از این جریان شهید غلامحسین به شهادت رسیدند. و دو روز بعد از شهادت غلامحسین آن برادر هم استانی هم به شهادت رسید. و رؤیا تبدیل به واقعیت شد.

قبل از عملیات، پیش من آمد و گفت معلوم نیست تو زودتر برمی‌گردی یا من، اما اگر تو زودتر به خورموج برگشتی سلام مرا به مادر برسان. وقتی غلامحسین شهید شد و من خبر شهادتش را به مادرش دادم □ مادرش با صبر و بردباری تمام گفت: خودم خبر داشتم. گفتم: چطور؟ گفت دیشب خوابش را دیدم که با من خدا حافظی کرد.



سامانه جامع سرداران و دوازدهمین استان بوئسهر